

The Portrayal of Protagonism in Kalidar by Mahmoud Dolat-Abadi and Ince Memed by Yaşar Kemal Novels

Abstract

Since novel is the product of society and the sociology of literature it's specifically the analysis and expression of the social contexts in the literary work and their measurement and reflection on the literary piece, it can be explained by analytics of both novels of *Kelider* and *Ince Memed*. From the point of view of constructivist sociology considered by thinkers such as Georg Lukács and Lucien Goldmann, by examining the interaction between these works and the environment of their creation, the factors that led to the formation of the novels, the structure of the text, and the emergence of the problematic protagonist are explored.

The long, realistic novels of *Kelider* and *Ince Memed* clearly reflect the historical, political, and social realities of their time, through them we possess a deeper understanding of how conflict appears for heroes. these two authors try to present vivid and clear images of the society and values within their works, which laid the foundation for the society of that era, By recreating the issue of having protagonists such as Gol Mohammad and Ince Memed, they try to present an overall true meaning of the authentic values to the readers, so through the protagonist of the story, the reader can understand the meaning of conditions lead the characters of the story to become heroes; In such a way that Gol Mohammad and Ince Memed can be seen as problematic protagonists and are praised for their efforts to correct things, their adherence to ideals, and ultimately, their sacrifice.

Keywords: Problematic Protagonist, Constructivist Sociology, Georg Lukács, Lucien Goldmann, Mahmoud Dolat-Abadi, Yaşar Kemal, *Kelider*, *Ince Memed*.

مقدمه

رابطه میان ادبیات و جامعه، مسئله‌های نیست که تا زگی داشته باشد و تأمل در آن از زمان پیدایش آثار ادبی وجود داشته است. در جامعه‌شناسی ادبیات تلاش میشود تا با آشکارکردن پیوندهای معنادار میان فرم ادبی و جامعه، به تفسیر انتقادی از واقعیت درون اثر دست یافت. در این رویکرد بررسی محتوای اثر، برای شناخت میزان رابطه آن با اجتماعی است که اثر ادبی در آن خلق شده است. زیرا به زعم لوکاچ و گلدمن، آثار ادبی آینه‌های هستند برای بازتاب واقعیات اجتماع. چنان که میتوان گفت رمان نه تنها آینه‌های تمام قد بر روی آدمی و مسائل پیرامون اوست، بلکه در آن میتوان ردپای تحولات اجتماعی و تاریخی را نیز مشاهده کرد و به کلیت جهان وقوف یافت. زیرا رمان با توجه به ساختارش، همواره از انعکاس ساده حقایق اجتماع فراتر میرود. چنانکه لوکاچ باور داشت که پیوندی تنگاتنگ میان ساختار ادبی و ساختارهای اجتماعی وجود دارد، زیرا محتوای آثار ادبی از ساخت اجتماعی جامعه خود اثر میپذیرد و نشأت میگیرد. و هر جنبش و شیوه ادبی دلایل تاریخی دارد که کاملاً با آن منطبق است. زیرا نگرش نویسنده به دنیا نمیتواند در نوشتار او بی‌اثر باشد.

با توجه به چنین رویکردی، نویسنده هنگام آفرینش اثر خود، بیشتر از آنچه به نظر میآید، وابسته و تحت تأثیر اجتماع خود است. «او واقعیت انتزاعی را که ریشه در جهان خارج ندارد خلق میکند، بلکه واقعیتی تخیلی میآفریند که نسبتی مستقیم با واقعیت اجتماعی دارد؛ این واقعیت اجتماعی، عرصهای است که نویسنده در پیرامون آن زندگی میکند و تنها فرم هنری رمان است که این واقعیت صریح اجتماعی را به امری زیباشناختی تبدیل میکند.» (عسگری حسنکلو، 1394: 120) بنابراین یک اثر ادبی حاصل رابطهای است ساختگرا میان نویسنده و موقعیت تاریخی - اجتماعی که اثر در آن خلق میشود. برای همین در جامعه‌شناسی ادبیات، هر اثر ادبی بیشتر از آنکه بیانگر جهاننگری فرد نویسنده باشد، بازتاب جهاننگری گروه اجتماعی است که نویسنده بدان تعلق دارد.

و این همان امری است که جامعه‌شناسی سنتی ادبیات را از جامعه‌شناسی ساختگرا، متمایز میسازد. همچنین در جامعه‌شناسی ساختگرای تکوینی «با برقراری ارتباط بین اثر و جامعه، نه در سطح محتوا، بلکه ساختارها، یعنی پیکره، اساساً به سوی وحدت اثر گام برمیدارد.» (گلدمن، 2013: 19) در جامعه‌شناسی سنتی پیوندهای جامعه و آفرینش فرهنگی را بر مبنای تأثیر آگاهی جمعی بر نویسنده میدانند، اما گلدمن برخلاف چنین دیدگاهی «پیوند

میان حیات اجتماعی و آفرینش ادبی را نه مقایسه محتوای دو عرصه، بلکه در بررسی ساختارهای ذهنی حاکم بر گروه اجتماعی و اثر هنری یا در بررسی مقوله‌هایی که در زمانی معین، آگاهی تجربی یک گروه اجتماعی و جهان خیالی آفریده نویسنده را سامان میدهد، در نظر می‌گیرد. (پوینده، ۲۹۳۱: ۹۹۱) از این رو میتوان گفت یکی از تفاوت‌های عمده جامعه‌شناسی محتوا با جامعه‌شناسی ساختار این است که در جامعه‌شناسی محتوا، یک اثر ادبی در واقع بازتاب آگاهی جمعی است، ولی در جامعه‌شناسی ساختار برعکس اثر را یکی از مهمترین عناصر سازنده آگاهی جمعی میدانند. زیرا یک اثر ادبی به خواننده خود این امکان را میدهد تا به رفتار، اندیشه و احساساتی که شاید معنای واقعی آنها را نیز نمیدانند، آگاهی یابد.

لوکاچ که رمان را اصیلترین نوع ادبی هماهنگ با جامعه بورژوازی میدانند، باور دارد که تحول رمان با تاریخ، رابطهای مستقیم و تنگتنگ دارد. برای همین او رمان را حماسه عصر میخواند و آن را « بیانگر جستجوی ارزشهای واقعی در دنیای تنزل یافته میدانند.» (کهنوتیور، ۹۸۳۱: ۷۸) زیرا در عصری که وحدت میان آگاهی فردی و جهان وجود ندارد و پیوند میان ذهن و عین از بین رفته است؛ و تمام ارزشهای موجود به تباهی کشیده شده است، این رمان است که میتواند با کنار هم گذاشتن تمام تضادها در خود، واقعیتها را به ما نشان دهد. چنان که لوکاچ باور دارد هنر و ادبیات « بازآفرینی فرایندی است که انسان از رهگذر آن تمام زندگی خود را در جامعه و طبیعت، همراه با همه مسائل و همه اصول خوشایند و ناخوشایندی در نظر می‌گیرد که این زندگی را تعیین میکنند و به آن مربوط میشوند.» (پوینده، ۱۳۹۲: ۳۸۴)

در همین راستا لوسین گلدمن، جهان و جلوههای زندگی را یک کلیت معنادار به شمار میآورد که باید این جلوهها و معنای درون آن را آشکار ساخت و این امر تنها از طریق جامعه‌شناسی ادبیات امکان پذیر است. او رمان را حماسه ذهنی میخواند که نویسنده با خلق آن خواهان ترسیم جهان به شیوه خاص خود است. وی باور دارد که « خلاقیت ادبی خلق دنیایی است که ساختار مشابه ساختار اصلی واقعیتی اجتماعی است که در بطن آن، اثر ادبی به وجود آمده است.» (کهنوتیور، ۱۳۸۹: ۷۰) برای همین به نظر او اولین نکته‌ای که جامعه‌شناسی ادبیات باید به آن بپردازد، یافتن رابطهای میان فرم رمان و ساختار محیط اجتماعی است، چراکه فرم رمان در درون چنین ساختاری تکامل مییابد.

از دید گلدمن، رمان با آنکه پیوندی تنگتنگ و مستقیم با فردگرایی بورژوازی دارد اما « با این همه بیش از آن که بیان جهانگری بورژوازی باشد، نقد این طبقه است.» (پوینده، ۱۳۹۲: ۱۵۴) بنابراین نقد تحلیل ادبیات و رمان از منظر جامعه‌شناسی چنان که مد نظر لوکاچ و گلدمن میباشد، نوعی بازخوانی است که راه به سوی جهانی بهتر می‌گشاید که در آن جامعه انسانی با عدالت، صلح، دموکراسی و عدم تبعیض سیاسی - اجتماعی همسو باشد. چراکه «رمان سرگذشت جستجوی تباه (la recherche dégradée) است - که لوکاچ آن را اهریمنی مینامد - جستجوی ارزشهای راستین (la recherche de valeurs authentiques) در جهانی که آن نیز در سطحی بسیار گسترده‌تر و به گونهای متفاوت، تباه است.» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۰)

لوکاچ که رمان را نوع غالب در دنیای مدرن و بورژوازی میدانند با اعتقاد به برتری ادبیات رئالیستی، آن را « صریحترین شیوه اشخاص، زندگی مستقل انسانها و روابط آنها با یکدیگر میدانند.» (لوکاچ، ۱۳۸۱: ۴۱) زیرا ادبیات رئالیستی موضوع خود را از جامعه می‌گیرد و در آن به بیان و تحلیل جامعه می‌پردازد. به همین منظور بهتر از شکلهای دیگر رمان میتواند زیرساخت جامعه را به تصویر بکشد و بر طبقه‌های اجتماع تأثیر بگذارد. همچنین در رمان شخصیت‌های نوعی غالباً برجسته نشان داده میشوند و همین آنها را تبدیل به کانون همگرایی تمامی عناصری میکند که نقش تعیینکننده‌ای در یک دوره مشخص تاریخی دارند. چنان که لوکاچ اصطلاح قهرمان پروبلماتیک (héros problématique) را به جای شخصیت رمان به کار میبرد. شخصیتی که تحت هیچ شرایطی با اوضاع موجود کنار نمیآید و آن را نمیپذیرد. چنین شخصیتی، همواره در تقابل با روزگار خود به سر میبرد و خود را متعلق به زمان و جغرافیای خود نمیداند. شخص پروبلماتیک با نگرش و جهانگری خاص خود، به واقعیت‌های موجود مینگرد و در صدد است تا ناسامانیها و نارساییها را آشکار کند.

گلدمن نیز به تبعیت از لوکاچ، قهرمان رمان را قهرمانی پروبلماتیک میخواند. به زعم او، چنین شخصیتی را « نه به معنای فرد مسألهاز بلکه به معنای شخصیتی به کار میریم که زندگانی و ارزشهایش، او را در برابر مسائلی حل نشدنی که نمیتواند آگاهی روشن و دقیقی از آنها به دست آورد، قرار میدهند.» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۶۲) بنابراین قهرمان پروبلماتیک، زاده بیگانگی با جهان بیرونی است. برای همین او را فردی بیآینده میخوانند که همواره در تعارض با جهان است. اما با این حال در چنین جهان تباهی به جستجوی ارزشهای اصیل انسانی برمیخیزد و همین او را از دیگران متمایز میسازد.

چنان که پیداست محمود دولت‌آبادی و یاشار کمال نیز با آثار بلند رئالیستی خود، سعی در بازآفرینی و روایت واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی دوره خود دارند. نویسندگان مذکور میکوشند تا با ارائه تصاویری زنده و پویایی که از جامعه و ارزشهای آن به خوانندگان خود میدهند، حوادث و واقعیت‌هایی را که سبب شده تا قهرمانان این آثار چنین راهی را انتخاب کنند، به نمایش بگذارند. یاشار کمال و دولت‌آبادی با وقوف به جادوی زبان و درک عمیقی که از تاریخ، سیاست و اوضاع اجتماعی زمانه خود دارند، با آثارشان نشان داده‌اند که از وظیفه‌های که به عنوان نویسنده بر دوش دارند به خوبی آگاهند. دولت‌آبادی در رمان خود کلیدر، زیر ساختهای جامعه روستایی و ایلداری ایران از سال (۱۳۳۱ تا ۱۳۳۱) یعنی پس از پایان غائله قیام دموکرات‌های آذربایجان را به تصویر میکشد. یاشار کمال نیز در اینجهمد به حوادث و اوضاع سالهایی می‌پردازد که مقارن با روی کار آمدن مصطفی کمال آتاترک به عنوان نخستین رئیس جمهوری ترکیه (۱۳۲۹ تا ۱۳۲۹) میباشد. وی نیز در رمان خود با پرداختن به زندگی فرودستان و روستایان، دست به بازآفرینی قهرمانی پروبلماتیک چون اینجهمد میزند. چنان که میتوان گفت از میان نویسندگانی که در ترکیه در حوزه ادبیات روستایی کار میکنند، تنها اوست که « روستایان را همان گونه که هستند نشان میدهد، و از واقعیت‌های زندگی آنها و آنچه دیده است، منحرف نشده است. به همین دلیل تنها منبع برای شناخت کامل روستاشینان آنتولو، رمانهای یاشار کمال میباشد.» (Naci، ۲۰۰۸: ۸)

بحث و بررسی

قهرمان پروبلماتیک از دید گئورگ لوکاچ (۱۷۹۱-۵۸۸۱)

امروزه دیگر انسان و مسائل مربوط به او، هیچ شباهتی به انسان عصر حماسه و اسطوره ندارد. قهرمان امروز، دیگر آن موجود نظرکرده پیشین نیست که خدایان دست به دست هم بدهند تا به هدف خود برسند. سرنوشت او از پیش مقدر نشده، بلکه او موجودی تنها و بیبشیتیان است که در کشمکش حوادث سرگردان میماند. قهرمان امروز باید خود یک تنه مسیرش را بیابد، خوب را از بد تشخیص دهد، به آگاهی دست یابد و مبارزه کند. برای همین چنین فردی، کسی است که با جسارت خود، به صدای وجدانش گوش میدهد و در مسیر آن قدم برمیدارد. و برخلاف قهرمان دوران اساطیر و حماسه، این بار این اوست که باید جامعه را راهنمایی کند و به آگاهی برساند. و این اوست که برای عدالت اجتماعی مردمش، جانش را به خطر بیندازد و بار مسئولیت بر دوش بگذرد.

لوکاچ تحلیل جامعه‌شناسی ادبیات را مبتنی بر ارتباط دیالکتیکی میان ادبیات و جامعه میداند. از این رو باور دارد سرنوشت قهرمان در رمان میتواند در دست اجتماع باشد. شرایط اجتماعی که خود متأثر از شرایط تاریخی بوده که جامعه در آن قرار دارد. وی با وام‌گرفتن مفهوم تاریخ‌سازی مقوله زیباشناختی از هگل، دیالکتیکی از انواع ادبی تدوین میکند که در رأس آن جامعه قرار گرفته است. برای همین او « فرم رمان را بازتاب یک دنیای متلاشی شده میخواند.» (پوینده، 1392: 83) در چنین حالتی که کلیت زندگی از هم متلاشی شده است، این قهرمان مسئله‌دار رمان است که به جستجوی چنین کلیتی میپردازد.

به باور لوکاچ رمان متعلق به دنیایی است که ساختار آن با جهان متمایز است؛ از این روی، رمان را به عنوان اصیلترین نوع ادبی میداند که میتواند بیگانگی انسان را به تصویر بکشد و روایت بکند. چرا که قهرمان حماسه اجتماع است و قهرمان رمان فرد. برای همین او برای توصیف قهرمان رمان، از فرد پروبلماتیک استفاده میکند. زیرا از دید او قهرمان رمان، موجودی است که هیچ گونه سازگاری با دنیای پیرامونش ندارد. اما با این وجود در چنین دنیایی که نارساییها، گسستها و تباهیها، تمام جهان و زندگی آدمی را در هم تنیده‌اند و هیچ چیزی در آن به روشنی معلوم نیست، این رمان است که برای ماندگاری معنای زندگی تلاش میکند. و این قهرمان پروبلماتیک میباشد که با تمام گسستهای غیرقابل رفع، تمامیت زندگی را مد نظر دارد. جستجوی قهرمان در رمان خود تشریح چنین وضعی است که قهرمان برای آشکار کردن آن مبارزه میکند.

لوکاچ معتقد است که « فردیت قهرمان، با تمام جهان رمان مرتبط است و حتی میتوان گفت که فرد و جستجوی او، به ساختار انتزاعی رمان وحدت میبخشد و درگیری تراژیک فرد با جامعه تبدیل به سوژه اصلی رمان میشود.» (عسگری حسنکلو، ۱۳۹۱: ۲۳۱) زیرا قهرمان به دنبال معنا است و رمان ماجرای « درونیود را میگوید؛ مضمون رمان داستان جانبی است که می‌رود تا خود را بیابد، ماجرای را می‌جوید تا در آنها خود را به اثبات برساند و آزمایش شود؛ و یا به اثبات خویش، ذات خود را کشف کند.» (لوکاچ، 1380: 82)

در عصر مدرن برخلاف دنیای آرمانی باستان، قهرمان یکه و تنهاست و همه چیز در تعارض با اوست. لذا قهرمان باید خود برای کشف جستجو کند و رو در روی دنیایی قرار بگیرد که فاقد معناست. برای همین ویژگی اساسی که او برای فرم رمان می‌پذیرد، وحدت و همسویی میان قهرمان و جهان است. از دید وی، جهان از اعتبار و ارزشهای کیفی تهی شده است چرا که « جهان با تمام آنچه که میتوانست کاشانه و مأوی برای جان باشد بیگانه است؛ در عوض، قهرمان با این ارزشها هرچند به شیوهایی بیاعتبار و غیرمستقیم پیوند دارد.» (لوکاچ، 1400: 192)

قهرمان در رمان به زعم لوکاچ « موجودی است مسأله‌آفرین؛ دیوانه یا جانبی زیرا همیشه در جستجوی ارزشهای مطلق است که نه میشناسدشان و نه با آنها زندگی کرده، به همین دلیل از نزدیک شدن به آنها ناتوان است؛ جستجویی که همیشه بدون داشتن پیشرفتی ادامه دارد.» (همان: 194) اما آرمانها و اهداف قهرمان مسئله‌دار هر چه باشند، در آخر میتواند دست کم نارساییهای موجود در دنیای مدرن را نمایان سازد.

قهرمان پروبلماتیک از دید لوسین گلدمن (1913-1970)

گلدمن در ادامه مطالعات لوکاچ، قهرمان پروبلماتیک را به شکلی عینیت تشریح کرد. وی باور داشت از میان شکلهای ادبی، رمان مستقیمترین پیوند را با ساختارهای اقتصادی جامعه دارد. و در تشریح خود از همخوانی ساختار مبادله و تولید برای بازار و ساختار ادبی استفاده میکند. زیرا باور دارد اگر چنین نباشد چرا بورژوازی، نوع ادبی رمان را تولید میکند. و تأکید دارد آنچه که در جامعه‌شناسی رمان باید به آن توجه داشت این است که به رابطه میان فرم رمان و ساختار محیط اجتماعی که اثر در آن تکامل یافته است، پرداخت. زیرا میان فرم رمان و زندگی روزمره انسان و ساختار جامعه، همخوانی و پیوندی مستقیم وجود دارد.

در همین حوزه و طبق ساختارگرایی تکوینی که گلدمن بر اساس اندیشه‌های لوکاچ از آن سخن میگوید، پایگاه اجتماعی نویسنده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا از جهانبینی مطرح در متن ادبی به جهانبینی نویسنده و از جهانبینی خالق اثر به جهانبینی گروه اجتماعی خواهیم رسید. از منظر وی، از آنجا که رمان، عرصه تجلی درک، دریافت و شناخت نویسنده از جهان میباشد، میتوان با خوانش آن به کلیتی معنادار دست یابیم.

گلدمن رمان را سرگذشت شخصیتها در جامعه‌های میداند که کلیه ارزشها در آن با کمیت و پول سنجیده میشوند. بنابراین در این جامعه ارزشها و خصائل انسانی، حقیر و بیارزش است. در چنین جامعه‌های فرهنگ هیچ جایگاهی نمیتواند داشته باشد، لذا شخصیت اصلی رمان به عنوان یک فرد عادی در

شرایطی خاص دچار نارضایتی شده و به نمایندگی از هموعانش دست به اعتراض و مبارزه میزند. اما « این قهرمان برخلاف قهرمان حماسه، گسست قاطع و رفع نشدنی با جهان و واقعیت دارد. » (گلدمن، 1371: 45)

گلدمن در معرفی قهرمان به عنوان شخصیتی پروبلماتیک، از اصطلاح شی‌ووارگی استفاده میکند و بر این باور است که نتیجه آن نادیدهگرفتن تمام ارزشهای اصیل انسانی است. از این روی قهرمان برای کسب چنین ارزشهایی به مبارزهای نابرابر تن میدهد که در نهایت منجر به منزویشدن او و گسست از جامعه میشود. وی ضمن بسط اصطلاح قهرمان پروبلماتیک، او را شخصی بیآبند و پر از مشکلاتی میداند که در جهانی تباه به دنبال ارزشهای اصیل و راستین است. از منظر او چنین شخصیتی به دلیل اعتراض به ارزشهای موجود و بیاعتبار دانستن آنها، ناچار است همیشه در حاشیه باقی بماند.

حال فرد مسئلهدار خواه در مقام نویسنده باشد و خواه در مقام قهرمان اثر، مؤلفهای است که میتوان از طریق آن به واقعیتهای جامعه دست یافت. او روشن میکند که « اصطلاح شخصیت پروبلماتیک، را نه به معنای فرد مسئلهساز بلکه به معنای شخصیتی به کار میریم که زندگانی و ارزشهایش، او را در برابر مسائلی حل نشدنی که نمیتواند آگاهی روشن و دقیقی از آنها به دست آورد، قرار میدهد و این ویژگی است که قهرمان رمان را از قهرمان تراژیک جدا میکند. » (گلدمن، 1371: 260) چنین قهرمانی چه در دنیای واقعی و چه در دنیای داستان همواره با مسائلی روبه روست که دغدغهایش دیگر یک دغدغه شخصی به حساب نمیآید بلکه دغدغها و مشکلات درون جامعه خود را نشان میدهد.

قهرمان پروبلماتیک در دو رمان کلیدر و اینجه ممد

به باور لوکاچ یک رمان رئالیستی نباید تنها واقعیتها را نشان بدهد، بلکه باید ذات واقعیات اجتماعی و تاریخی را نیز روایت کند. چراکه تنها در این صورت است که داستان میتواند جنبههای اساسی یک جامعه را در دورههای معین توصیف و روشن کند. پس آنچه رمان را میسازد « انباشتن جزئیات تاریخی نیست، بلکه ژرفایی است که بحران با آن زیسته شده است. رمان به کنجکاوای عالمانه روی میآورد، بلکه به بازآفرینی مرحلهای از تکامل بشر یاری میرساند. » (پوینده، ۲۹۳۱: ۷۸) در دو رمان کلیدر و اینجهمد چنان که از محتوای آنها پیداست، تمام تلاش نویسندگان برای نشان دادن این راستی است.

در ایران دوره کلیدر (1325 تا 1327/1946 تا 1948) میبینیم تقابل میان سنت و مدرنیته، شهرنشینی و روستانشینی، بالادست و فرودست در این دوره چگونه بافت اجتماعی و فرهنگی ایران را دستخوش دگرگونی و گاه بحران کرده است. از این رو دولتآبادی را باید «نویسندهای دانست که واگوکننده فرهنگ بخشی از مردم شرق است و تصویرگر بحرانهایی است که به دلیل نفوذ عناصر زندگی مدرن بر بافت ساده و یکدست این منطقه وارد آمده است.» (طاهری، ۱۳۱: ۰۹۳۱) نویسندگانی که با بازآفرینی بخش عظیمی از واقعیتهای تاریخی - اجتماع روایتگر روستاییان و ایلیاتیهای است که بازخورد تک تک بحرانهای سیاسی و اجتماعی جامعه آن روز را در زندگیشان به خوبی مشاهده میکنند.

زندگی گلمحمد به عنوان قهرمان پروبلماتیک کلیدر، در واقع « تکرار زندگی و مرگ افرادی از جامعه روستایی - ایلیاتی ایران است که تحت فشار عوامل طبیعی و اجتماعی و نظام ارباب رعیتی حاکم بر سرنوشت خود، گاهگاه دست به طغیان زدهاند و در برابر قانون و نظم شهری یاغی شدهاند. » (مناجاتی و همکاران، 1398: 45)

دولتآبادی چنان که بارها گفته است، ماجرای واقعی گلمحمد را زمانی که کودکی بیش نبوده از مردم و اشعاری که پیرترها میخواندند، شنیده است. و بعدها در جوانی و پس از جواهرگر شدن برادرش، میل نوشتن داستانی با مضمون کلیدر و قهرمانی گلمحمد در او جوانه زده است. به گونهای که در صد برمیآید تا آن را در رمانش بازآفرینی کند. گلمحمد از دید او، فردی است که تمام خصلتهای قهرمان بودن را داراست. فردی که گرچه از سوی هموعانش حمایت نمیشود و از پایان راهش به خوبی واقف است، اما به مبارزه خود ادامه میدهد. برای همین دولتآبادی در کلیدر تلاش میکند تا او را آنچنان که شایسته است به تصویر بکشد. زیرا انسان نزد وی، نه فردی ناتوان و مقهور، بلکه آدمی است صاحب اراده، عزت و کرامت، همان گونه که خود میگوید: « من انسان را در کلیدر به خصوص، نه به آن صورت خمیده، بلکه به قامت و صوف کردهام. » (قربانی، 1373: 153) لذا میبینیم کلیدر در واقع روایتگر جزئیترین و پنهانترین زوایای زندگی این افراد و زندگیشان است.

یاشار کمال نیز در داستانهای خود به دنبال واقعیتهای اجتماعی موجود میباشد. اما با این حال « او تنها اتفاقاتی را که دیده یا مواردی را که رخ دادن آنها طبیعی به نظر میرسد را منعکس نکرده، بلکه آن را که تجربه نموده و نظاره کرده را به صورت نوعی دیگر از واقعیت روایت کرده است. » (Moran, 2004: 101) برای همین میتوان گفت: « جهانی که یاشار کمال در داستان میآفریند واجد ابعاد متعدد است. اجتماعاتی را در دوره معینی از تاریخ معاصر بر زمینه جغرافیایی مشخص طرح ریزی میکند، اما گذشتههای تاریخی و اسطورهها و افسانههای عامیانه آنان را نیز همچون بخشی از فرهنگ آن اجتماعات ذکر مینماید. » (آرسول، 1364: 10) ستنی که دولتآبادی نیز در کلیدر از آن پیروی میکند.

یاشار کمال در مقدمهای که بر ترجمه جلد اول اینجهمد به زبان انگلیسی نوشته، به اندیشههای سیاسی و ادبی خود که منجر به آفریدن معروفترین اثرش شده، پرداخته است. وی « ریشه خلاقیت خود را برگرفته از حماسههای گردی و حکایات قهرمانانی که در خانه خود و داستانهای ترکی زادگاهش در یک روستای ترکمنشین حاشیه مدیترانه شنیده است، همچنین کتابهای آنتوان چخوف و استاندال که در ایام جوانی در کتابخانه شهر آدانا خوانده، میداند. » (Kemal, 2009: 159-162) او که خود را پیرو سنت هومر و متأثر از نحوه داستان سرایی ایلیاد و ادیسه میداند: « سالها جهت گردآوری فرهنگ عامه، منطقه چوکوراوا را و جیب به جیب گشته است. » (Çiftlikçi, 2019: 668)

نویسندهٔ اینجهممد که دوران کودکی خود را بین یاغیهای سپری کرده‌است، میگوید: «دایی خودم یکی از بزرگترین یاغیها بود. تا سال 1936 در آن حوالی (چوکوراوا) تقریباً پانصد یاغی حضور داشتند. یکی از آنها شخصی به نام رمزی بیگ از خانوادهٔ قره‌مفتی اوغلو بود... شخصیت گلگندمزد در این داستان برگرفته از شخصیتی است که رمزی بیگ برای من نقل کرده است.» (Kabacalı, 2004: 34) چنان که میبینیم در اینجهممد یاغیهای چون کوجا احمد، گیزیک دوران، کرد رشید و جتلیک حضور دارند که آنها نیز مانند اینجهممد، پیرو سنت کوراوغلو هستند «یاغیای که رابین هود آناتولی است و از ثروتمندان میگردد و به فقرا میبخشد و از آنها محافظت میکند.» (Tharaud, 2017: 170)

یاشار کمال در مورد پیشینهٔ داستان اینجهممد در ابتدای نخستین چاپ جلد اول این رمان چنین اظهار کرده‌است که «در بین سالهای 1925 تا 1933 در رشته کوههای توروس بیش از صد پنجاه یاغی جولان میدادند. اینجهممد که داستانش را نقل میکند، یکی از آنهاست.» (Kudret, 2009: 357) هرچند صفوت اویسال در نوشتاری تحت عنوان چوکوراوا و هویت واقعی اینجهممد، با این باور که شخص واقعی اینجهممد در خارج از این منطقه میزیست‌هاست، مینویسد: «شخصیتی به نام اینجهممد، بحث اصلی ترانههای محلی در شهر آقیون، قره‌حصار، عشاق، دنزلی، اسپارتا، بوردور، آنتالیا، موغلا و آیدین بوده است. و به مرور تمایل برای واقعی پنداشتن قهرمان اصلی رمان یاشار کمال ریشه دوانده است. در حالی که قهرمانان رمانها افرادی هستند که توسط نویسندگان این آثار خلق شده و به ایفای نقش میپردازند.» (Uysal, 1990: 1) در همین راستا پرتو نائلی بورتاتو نیز، بر این باور است که یاشار کمال در مورد انتخاب نام اینجهممد به عنوان قهرمان رمانش «از ترانههای محلی با نام دنبار که در سالهای جنگ دوم جهانی، از سوی روحیو خوانده شده است، و بین مردم محبوب بوده، الهام گرفته است. ترانههای که با مصراع: من میهراسم از مرگ که دیر یا زود سر راهم خواهد بود؛ پایان مییابد.» (Boratav, 1982: 411)

البته باید گفت، یاشار کمال در خلق شخصیت اینجهممد، تحت تأثیر هر سنت و ادبیاتی که بوده است، چندان تغییری در اصل مسأله نمیکند. زیرا وی با درک عمیقی که از خصلت آدمی و دوران خود دارد، با آفرینش شخص پروبولماتیکی چون اینجهممد، ناخواسته آن را فرامانطقهای مینماید و از او شخصیتی میسازد که متعلق به همهٔ دورانهاست. چنان که موران با توجه به ویژگیهای اینجهممد مینویسد: «نه تنها با یاغیهای اجتماعی ترک بلکه با یاغیهای اسطوره‌های کشورهای مختلفی چون رابینهود، بیلی کوچیکه و جسی جویز، خویشاوند است.» (Moran, 2004: 103-104)

شاخصه‌های قهرمان پروبولماتیک در دو رمان کلیدر و اینجهممد

۱. قهرمان در برابر مسائل حل نشدنی قرار میگیرد

هم در ایران و هم در ترکیه مورد بحث در کلیدر و اینجهممد، کشورها همسو با پیدایش سرمایه‌داری انحصاری پیش میروند. «پیدایش نظام سرمایه‌داری موجب حذف فرد و زندگی فردی میشود که این موجب تعارض فرد با جهان هستی میشود.» (کلدمن، 1371: 45) زیرا فردیت با ساختار اقتصادی و اجتماعی حکومتها در تناقض است و از دید سرمایه‌داران خطرناک محسوب میشود. لذا سرمایه‌داری انحصاری در اولین گام با اقدام به حذف قهرمان، در صدد استحکام مواضع خود میگردد. این مرحله، دوران حاکمیت ارزشهای جمعی و ایدئولوژیها بر ارزشهای فردی است. برای همین آنکه در صدد اعتراض برمیآید به عنوان فرد خاطی حذف می‌گردد و یا در حاشیه میماند. اما با این حال وجود تناقض میان فرد و جامعه در چنین اوضاعی، درک و بینش فرد از جامعه را بیشتر میکند. و قهرمان را از یک شخص عادی به سمت ساخت یک هویت جدید میکشاند و این فرد با درگیری ذهنی جدید، به دنبال راهی برای حل از بین بردن تناقض و بهبود اوضاع میگردد. چنان که در رمان اینجهممد اولین درگیری ذهنی اینجهممد را زمانی میبینیم که او برخلاف دستور ارباب برای عدم ترک روستا، با دوستش به یکی از قصبات می‌رود. او برای اولین بار جایی را میبیند که متعلق به هیچ اربابی نیست. «فکرهای جوراجور یکی پس از دیگری از ذهنش میگذشت، و دیگر متوقف شدنی نبود. دنیا در سرش بزرگ و بزرگتر شده بود و به بزرگی دنیا فکر میکرد. آسیاب چشمه در چشمانش نقطهای شده بود. ارباب عبدی در چشمانش مورچه‌ای شده بود. شاید برای اولین بار بود که درست و حسابی فکر میکرد.» (کمال، 1357: 90)

سالهایی که محمود دولت‌آبادی و یاشار کمال به آن میپردازند، در کشور ایران و ترکیه سالهای پر اهمیتی است زیرا جامعه در حال گذر از سنت به مدرنیته مییابد. اما با اینکه هر دو کشور برای مدرنیزه کردن کشور خود تلاش میکنند، اما از آنجا که زمامداران هر دو کشور، اولین قدم برای مدرنسازی کشور را در تشکیل یک دولت مقتدر میدانستند، برای همین بدون توجه به زیرساختهای اقتصادی و زمینهای اجتماعی کشور، تلاش داشتند تا با تمرکز قدرت در مرکز، به این خواسته برسند. برای همین شاهد زد و بندهای دولت با اربابان هستیم. در هر دو کشور هنوز سیستم ارباب - رعیتی در بخشهای وسیعی به چشم میخورد. و هنوز دولت به اربابها به چشم معتمدین خود نگاه میکند و هر جا منافع اربابی به خطر بیفتد امنیها و ژاندارها برای کمک به او به منطقه گسیل میشوند. چنان که در ایران این دوره میبینیم «بیشترین نمایندگان مجلس، سران ایلات و عشایر، زمینداران بزرگ و سیاستمداران محافظه‌کار متعلق به جامعهٔ استبدادی هستند.» (ازغندی، 1397: 202)

همچنین در دورهٔ مورد بحث رمانهای مذکور، در هر دو کشور، نه تنها جریانهای اجتماعی و نهادهای مردمی قوی که حقوق شهروندان را تأمین یا حفظ کند، وجود ندارد. بلکه نفوذ دولت بر سطوح مختلف جامعه کاملاً مشهود است. و هر دو دولت، با تمام توان برای حفظ قدرت و تحکیم موقعیت خود و کنترل جامعه، تلاش میکنند. سالهای 1325 تا 1327 که دولت‌آبادی به آن اشاره میکند، سالهایی است که دولت ایران توانسته قیام دموکراتهای آذربایجان و هر گونه اعتراض دیگری را در سراسر کشور سرکوب کند. مردم در این سالها، به دلیل بحرانهای شدید اقتصادی ناشی از تزلزل حکومت، شرایط ناگواری را متحمل شده‌اند. اما چنان که در رمان کلیدر روایت شده است، حکومت وقت خیلی زود میتواند با کاشت بذر وحشت در دل مردم آنها را از هر اعتراض و مبارزهای بترساند و پایبندی خود را مستحکم نماید.

در کلیدر شاهد این هستیم وقتی گلمحمد پس از خشکسالی و بیماری گله خود، و پس از اینکه تقاضای کمک او از سوی اربابان رد میشود، به مشهد میرود تا از ادارات دولتی کمک بگیرد، اما دست خالی بازمیگردد و نتیجه تلاشهایش نابودی گله است. او که برای پایداری نظام به سربازی رفته و در جنگ شرکت کرده حالا به دلیل نداشتن پایگاه اجتماعی، به عنوان یک بیابانی از اداره رانده میشود. او در مشهد به صراحت میگوید: « برو بیرون مردکه بیابانی! آدم شدهای برای ما؟» (دولت‌آبادی، 1384: 333) پس از این حادثه دولت برای گرفتن مالیات، آنها را تحت فشار قرار میدهد و مأموران خود را به چادرهایشان میفرستد. گلمحمد ناچار به قتل دو مأموری مالیاتی که چشم به ناموشش دارند، میشود. از این پس او در مقابل مسائلی قرار میگیرد که ناخواسته به او تحمیل شده است و خارج از اراده وی هستند. گلمحمد و مردان ایل، به خوبی درمییابند که دیگر اعتباری به حکومت و مأموران نیست. پس به کوه میزنند و کمکم از یک یاغی متمرّد، به یک قهرمان اجتماعی تبدیل میشوند.

رمان اینجهمد نیز به سالهای پرتنشی تعلق دارد که ترکیه پس از شکست از متفقین در جنگ اول جهانی، از امپراتوری به یک کشور جمهوری تبدیل میشود. وجود بحرانهای سیاسی - اقتصادی و مشکلات داخلی در این دوران غیر قابل انکار است. در این دوره « کشاورزان که حیاتشان به زمین وابسته بود، روی زمینهای کار میکردند که وسیعترین و مرغوبترین بخش آن، به زمینداران بزرگی تعلق داشت که آن را به روستاییان اجاره میدادند. اربابها همه قبایلهای ملکی را بدون اطلاع و رضایت و اجازه روستاییان به نام خود میکردند. در حالی که مالیاتها و عوارض مربوط به زمین و مالکیت از مردم گرفته میشد و چنان که از ارباب گرفتهاند، به نام او ثبت میشد.» (رئیسینا، 1385: 156)

در رمان اینجهمد که داستان طغیان دهقان زادهای است، اینجهمد که از ظلم و ستم ارباب اقدام به فرار میکند، توسط ارباب به ده بازگردانده میشود و مورد ستم مظاعف قرار میگیرد، ارباب که از رفتن اینجهمد عصبانی است، سهم گندمشان را تقلیل میدهد. « ارباب عبدی با اشاره دست دونه را صدا کرد. به آدمهایش هم فرمان داد: سه تا مال ما، یکی مال دونه. دونه مهمیزهای ارباب را گرفت: نکن ارباب، رحم کن... زمستون از گشنگی میمی ریم... پاتو میبوسم ارباب.» (کمال، 1357: 57)

در دومین اقدام اینجهمد پس از فرار با دختری که دوست دارد، اما ارباب او را برای خواهرزادهاش در نظر دارد، با ارباب درگیر میشود. در این درگیری خواهرزاده ارباب کشته میشود، دختر به زندان میافتد و اینجهمد ناچار به کوه میزند. به گفته یاشار کمال اینجهمد مظهر فرد ناگزیری است که یکه و تنها روبه روی حوادث و مسائلی قرار گرفته که چونان قهرمان کلیدر خارج از اراده اوست. او که میان خود و جامعه هیچ پیوندی نمیبیند، تنها راه را طغیان و مبارزه علیه کسانی میدانند که مسبب چنین وضعی هستند.

گلمحمد و اینجهمد به دلیل ظلم و ستمی که از سوی حکومت و اربابان بر آنها میروند، خیلی زود متوجه تنهایی خود و شکافی که بین آنها و جامعه وجود دارد، میشوند. آنها در دنیایی به سر میزنند که هیچ بهایی برای ارزشهای انسانی و انسان قائل نیستند. درک چنین تناقضی از سوی قهرمانان پروبولماتیک این رمانها، سبب میشود این افراد دیگر مشکلات و نابسامانیها را یک مشکل شخصی ندانند و آنرا چون یک مشکل عمومی ببینند که باید برای رفع آن تلاش کنند. برای همین گلمحمد و اینجهمد، که در تعارض با جامعه خود قرار گرفتهاند، پا در راهی میگذارند که به مبارزه علیه ارزشهای تباه جامعه منتهی میشود.

۲. پیروی از ارزشهای راستین

لوکاج قهرمان رمان را فردی پروبولماتیک میخواند و رمان را سرگذشت تباه ارزشهای راستین در جهانی میدانند که خود نیز به نوعی دیگر تباه است و با گسست رفع نشدنی قهرمان و جهان مشخص میشود. اوضاع حاکم بر جامعه، تضادها و تقابلهای موجود، معمولاً شرایطی برای قهرمان به وجود میآورند که باید برای تغییر اوضاع، ارزشها و معیارهایی را دنبال کند که خود وضع مینماید. ارزشهایی که به نظر گلدمن: «نود بارزی ندارند، بلکه در ماهیت اقدامات قهرمان نهفته است و حتی خود قهرمان نیز از آن آگاهی ندارد.» (گلدمن، 1371: 28) ارزشهایی که معمولاً در راستایی پیش میروند که در تقابل کامل با ارزشهای رایج زمانه میباشند. زیرا زمانی که ارزشهای یک فرد در جامعه بر مبنای جایگاه اقتصادی و اجتماعی او باشد، فردی که هیچ سرمایه مادی ندارد، در خود احساس غریبگی مینماید و به فرودست بودن خود ایمان میآورد. او حس میکند در جامعه و میان مردم جایگاهی ندارد، لذا هویت خود را با توجه به ضعفی که دارد بازتعریف میکند. برای همین به سهولت تسلیم اندیشه قدرتمندان میگردد و چنین شخصی برخلاف شخصیت مسئلهدار، فرصت و قدرت اندیشیدن به مفاهیم متعالی را از دست میدهد، و باوری به تغییر اوضاع ندارد، چراکه احساس میکند، از انجام چنین کاری ناتوان است. برای همین به سرنوشت خود خو میکند آن را میپذیرد.

قهرمان پروبولماتیک هرچند، در راهی که برمیگزیند، دچار گمان، تردید و سرگردانی میشود، اما سرانجام با کسب هویت جدید، به ادامه راه خود مصمم میشود. او حتی اگر پاسخی برای پرسشهایش نیابد از جستوجوی ارزشهای اصل و راستین دست نمیکشد. برای همین به مبارزه برمیخیزد. گلمحمد و اینجهمد، با آگاهی از اوضاع حاکم بر جامعه، و شناخت ارزشهای کیفی به زودی متوجه میشوند که تنها در صورتی زندگی معنادار میشود که دست به عمل و مبارزه بزنند. و بدین گونه برای خود وظیفهای تاریخی قرار میدهند. در کلیدر و اینجهمد، هر دو قهرمان در کشمکش نردی بیابان با حاکمان وقت، به حقانیت خود ایمان میآورند. چنان که در کلیدر مبینیم زمانی که گلمحمد با اربابان میجنگد، اربابان و دولتمردان قصد دارند تا با دادن تأمین، او را از ادامه مبارزه منصرف کنند. « تأمین حکومت! هه! من خودم را که به جای حکومت میگذارم... به نفع خودم مبینم که آتش گلمحمد را خاموش کنم، پیش از آن که دامنگیر بشود. اما برای خاموشکردن آتش، یک راهی باید پیدا کرد... چه راهی بهتر از این که حکایت تأمین را پیش بکشم.» (دولت‌آبادی، 1384: 329)

(1771) اما او که به حقانیت خود واقف است و به خوبی از نیت بالادستان آگاه است، تأمین از جانب حکومت را نمیپذیرد.

پیروی از ارزشهای راستین برای گلمحمد آنچنان اهمیتی دارد که در جنگهایش علیه اربابان، از همراهانش هیچ گونه تمردی را در خصوص غارت اموال مردم نمیپذیرد. «به یک استکانیش هم نباید دست بخورد. این دارایی را از هر کجا آورده باشه، دیگر این دارایی مال او نیست؛ مال صغیر است.» (همان: 1219) در زمان اینجهمدم نیز وقتی اینجهمدم میبندد دردو علاوه بر غارت اموال مردم، آنها را لخت میکند، چندی میماند و دلش میخواهد تمام فشنگهایش را در سر او خالی کند. و زمانی که دردوی دیوانه و دستهایش پس از اینکه کریم اوغلو به آنها غذا و درمان میدهد، ناجوامردانه به چادر ترکمنها حمله میکنند و پس از غارت آنها، قصد بیاپرو کردن کریم اوغلو را دارند، نمیتواند این حقارت را قبول کند و جلوی او میایستد و از دسته جدا میشود.

هر دو قهرمان که خود از اقشار محروم جامعه هستند، تا واپسین دم، مفهوم زندگی را در پیوند با طبقه محروم میبینند و به این آرمان پشت نمیکنند. برای همین تمام مشکلات، سختیها و رنجها را تاب میآورند. و با اینکه پایان راه برایشان آشکار است، قدم پس نمیکنند. چنانکه مشاهده میکنیم، اینجهمدم تلاش میکند تا یک یاغی چون احمد بزرگ شود. «احمد بزرگه راهزن نبود. در قلمرو او هیچ یاغی هم جرأت راهزنی نداشت. او متمولترین کسانی را که از اهالی چوکوراوا بودند، نشانه میکرد. بعد با یکی از تنفگدراهایش پیغام میفرستاد که فلان قدر باید بدهی. شخصی که دستخط او را میگرفت بدون معطلی، پولی را که خواسته بود، بدون دیناری کم یا زیاد برایش میفرستاد.» (کمال، 1357: 77 و 78) و از ثروتمندان بگیرد و به مستمندان بدهد.

پایبندی اینجهمدم به آرمانهایش به حدی است که وقتی امنیها تمام روستاییان را علیه او مسلح میکنند و به جنگ با او میفرستند نیز با پس نمیکنند. هزار نفر دهاتی... شاید هم بیش از هزار دهاتی مسلح... و یک فوج امنیه... اما چه باک... از چه میترسی ممد... هرچه یاداباد.» (همان: 361) رادمردی او که نشان از پیروی او از معیارهای ولایت دارد و تا پایان راه به آن پایبند است، امری نیست که تنها دوستان اینجهمدم از آن سخن بگویند، بلکه حتی دشمنانش نیز به آن واقف هستند. چنان که ساری سلطان اوغلو در وصف او میگوید: «اینجهمدم... چقدر مرد شجاعی بود. او به عمارت خودم که بایرام اوغلو سالهای سال میخواست ولی نمیتوانست به آن نزدیک شود. حمله کرد.» (Kemal, 2011: 445)

3. مخالفت و اعتراض با شرایط موجود

لوکاج باور داشت وقتی جهان خارجی در تناقض با ایدههای فرد پیش میرود. فرد دیگر توانایی ندارد تا ایدههای خود را تحقق ببخشد. لذا در چنین حالتی «فردیت برای خود به هدف خویش تبدیل میشود، زیرا آنچه برای او اساسی است و زندگی را به زندگی راستین تبدیل میسازد از آن پس در خود او مکشوف میشود.» (لوکاج، ۲۰۰۶: ۴۷) در کلیدر شکاف موجود میان بالادستان و زمینداران با ایلایتها وجود دارد و در اینجهمدم میان اربابان و دولت با دهقانان. برای همین در این دو زمان به خوبی میتوان، زشتترین و حقیرترین جنگ علیه فرودستان را مشاهده کرد. «چون بنیاد نظامهای استبدادی، فقدان مشروعیت است، قویترها ضعیفترها را میبلعد و در خود ادغام میکنند؛ و چون در نظامهای استبدادی اکثریت دولت قوی و جامعه ضعیف است بیشتر ادغام جامعه در دولت رایج است.» (مصلینژاد، 1392: 48)

در این دو زمان، نویسندگان تلاش میکنند تا رابطه قهرمان را به عنوان یک فرد با جهان سراسر متناقضی نشان دهند که وجود فرد را خارج از آنچه میخواهد و برایش مقدر کرده است، برنمیتابد. حضور یاغی در چنین جامعه‌ها، تأثیر مستقیم سیاستهایی است که از طرف حکمرانانی است که میان ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه خود نمیتوانند توازن برقرار کنند. برای همین در چنین جامعه‌ها تحقق عدالت اجتماعی مقدور نخواهد بود. بیشک افراد درون جامعه نمیتوانند ابتدائیت نیازهای خود را به دست آورند. و قانون به جای حمایت از آنها، درهایش را به روی آنها مینهد. در چنین اوضاعی، وقتی فرد میبندد دست مجریان قانون در دست زورگویان است ناگزیر میگردد تا خود دست به عمل بزند و عدالت را برقرار کند. چنان که در کلیدر گلمحمد به جبار میگوید: «خب چکار کنم، همه که یاغی به دنیا میان.» (دولتآبادی، 1384: 211)

چنان که میبینیم گلمحمد و اینجهمدم، هر دو زمانی که روزگار از آنها روی برمیگرداند و حاکمان و اربابان با تمام توان خود به رویارویی با آنان برمیخیزند، سر به عصیان میزنند. زیرا راهی به جز مبارزه نمیبینند. آنها در واقع با مبارزه خود سعی دارند تا ارزشهای فراموش شده را دوباره احیا کنند. هم گلمحمد و هم اینجهمدم، در لحظهای از زندگی خود به این امر پی میبرند که دیگر مسائل آنان فردی و شخصی نیست بلکه به مشکل و معضلی عمومی تبدیل شده است. زیرا مشکل آنها با کل جامعه گره خورده است. و درست در این نقطه است که تضاد آشکار، منجر به مبارزه و اعتراض در سطحی وسیع میشود. «قلب شب انگار در عمق زمین میتپد، شب را نه انگار لرزه هیچ بر پوستینپروی. در این میان، گلمحمد بود پای پندار کهکشان و خاک، سرگردان راههای نیموده؛ من یاغی شده‌ام؛ این راست است. راست.» (همان: 1263) اینجهمدم نیز بعد از نجات یافتن از معرکه امنیها و رسیدن به چادر ترکمنها، چنین حسی را تجربه میکند: «ممد برای بار اول خودش را با چیزی و با جایی غریبه میدید. این غریبی از خودش بود. خودش را با خودش غریبه احساس میکرد. چشمش به تفنگش افتاد... تو دلش گفت: پس یاغی شدم... بعد از اینم همه عمر باید یاغی باشم.» (کمال، 1357: 206 و 207)

یاشار کمال در گفتگویی که درباره خلق شخصیت اینجهمدم، با آلن بوسکه شاعر و نویسنده فرانسوی دارد، با اشاره به داستان شیخ ساکاریا، بیان

۱ «شیخ ساکاریا در اوایل قرن هفدهم علی‌پادشاه وقت، سلطان مراد چهارم اعلام جنگ کرد. او که خود را مهدی موعود میدانست، با لشکری پنج هزار نفری، دوبار لشکر پنجاه - شصت هزار نفری عثمانی‌ها را شکست میدهد. زمانی که سلطان برای تصرف بغداد در قونییه اردو میزند، فرمانده سپاه و وزیر اعظم از او می‌پرسد: آیا هنگام لشکرکشی به بغداد، شیخ ساکاریا که در نزدیکی استانبول حضور دارد، آنجا را تصرف نمی‌کند؟ سلطان

می‌کند « در ایام جوانی به این فکر میکردم که در این دنیا افراد ناگزیری وجود دارند. بعدها هر چه بیشتر به آن فکر میکردم و بیشتر میخواندم، درمی‌یافتم که جهان پر از افرادی چون شیخ ساکاریا است که باید دست به قیام بزنند. دنیای ما را این افراد که مجبور به قیام هستند، می‌ساختند. این افراد عصیانگر با جوهر انسانیت دنیا را تغییر داده و به این حالت رسانده‌اند.» (Kemal, 2015: 169) جوهری که قوجا عثمان در اینجه‌مد میبیند، برای همین اینجه‌مد را این گونه برای همسرش توصیف میکند: « او یک انسانه واسه همینم اربابها و حکومتها، مثل سگ ازش میترسن، از ترس او زهره ترک میشن. تا دیروز توی کوه، پونصدتا دزد و راهزن بود، اما حکومت به روی خودش میآورد. میدونی چرا؟ واسه این که اون راهزنا انسانیت سرشون می‌شسه، اما نیگا کن ببین، به خاطر یه اینجه‌مد، کوه و دشت رو سرباز گرفته.» (کمال، 1368: 35)

۴. تلاش برای ایجاد تغییر و دگرگونی

ایجاد تغییر یکی از شاخصه‌های پراهمیت قهرمان پروبولماتیک است، زیرا تمام کنشهای قهرمان برای محقق شدن چنین امری انجام میگیرد. برای همین او به عنوان شخصی که فراتر از زمان خود حرکت میکند با آگاهی از مسئولیتی که خود بر دوش خود نهاده است، سعی در تغییر و اصلاح اوضاع دارد. چنین فردی وقتی شکاف عمیق بین واقعیت موجود و آرمانهایش میبیند، به خود ترس راه نمیدهد بلکه در تصمیم خود مصممتر میشود. زیرا خوب میداند تنها با مبارزه کردن است که میتواند این جدا افتادگی و شکاف را پر کند. چنان که میبینیم در هر دو رمان، قهرمانان آن، سعی میکنند برای رسیدن به ایده‌آلها دست به مبارزه بزنند. و با آنکه قهرمانان، به این امر واقفند که در نهایت نمیتوانند گسسته‌ها و تناقضات را رفع کنند با این حال تلاش میکنند میان واقعیت عینی و آرمانهای ذهنی خود، رابطه برقرار کنند. زیرا هر دو به واقعیت باخته‌شدن ارزشها از سوی جامعه آگاهی دارند.

کلمحمد کلیدر، پس از حوادث بی‌شمار و آگاهی از ذات واقعیت موجود در کشور و سیستم حاکم آن، اگر نه به یقین، اما درمی‌یابد که دیگر نمیتواند در همان راه دیروز قدم بردارد و تنها با کنش میتوان اوضاع را تغییر داد. « میرفت دریابد که اندیشه‌اش را بیشتر باید به کار وادارد... تکاپو، بیشتر. آرامش اما، نه! آرامش، دیگر از آن دست که بود نیست. آتش، شورانده شده است.» (دولت‌آبادی، 1384: 1112) او که در طی مبارزه شناخت خوبی از آدمی پیدا کرده است، متوجه میشود که متحد کردن روستاییان برای مقابله با ستم اربابان چندان آسان نیست و تغییر نظام بدون تغییر افکار، بدون فایده است.

او اکنون میداند که برای ایجاد تغییر باید مبارزه کند، حتی با بالاترین رکن کشور. « ما کاری را شروع کردیم که عاقبتش برایمان کور بود. ما دست به کاری بردیم که خود میدانستیم تا چه پایه مهم و بزرگ است. من اول در گمانم می‌گنجید که دارم با حکومت طرفیت میکنم.» (همان: 2787)

اینجه‌مد نیز پیش از زدن به کوه و پیوستن به دسته دردی دیوانه، با باور به ایجاد تغییر و اصلاح اوضاع به عمو سلیمان قول میدهد: « اگه صدتام لنگه ارباب عبدی به چنگم بیفته، هر صدتاشونو میکشم.» (کمال، 1357: 143)

۵. سرنوشت قهرمان در جهان تباه

در حماسه غالباً تمام عناصر و رویدادها و حتی حضور شخصیت‌های مختلف، در راستایی پیش میروند که قهرمان را به سر منزل و مقصد که پیروزی است، برسانند. اما « این شرایط ایده‌آل برای دنیای امروز متصور نیست. زندگی امروز تردیدآمیز و پرسش برانگیز شده است حماسه نمیتواند تصویرگر چنین دنیایی باشد، بلکه رمان جایگزین آن شده است.» (پارکینسون، 1375: 229) به باور گل‌دمن، قهرمان مسئول‌دار با وجود آنکه اندیشه‌ها و کردارش در اصل تابع ارزشهای کیفی میباشد، نمیتواند اوضاع حاکم بر جامعه را بپذیرد و از اندیشه‌های خود دست بکشد، اما در آخر با تمام تلاشهایش نمیتواند خود را از سایه تباهی که ساختار اجتماعی بر کل افراد جامعه کشیده، برکنار بدارد.

در جوامعی که ارزشهای کمی جایگزین ارزشهای اصیل و راستین شده‌اند، روابط انسانی از رابطه سالم و طبیعی خود به سوی رابطهای پر پایه منفعت و سود می‌لغزد. چنانکه همه چیز با منافع شخص محک زده میشود. چنین جامعه‌ای در بطن خود دچار تباهی و فروپاشی ارزشهای کیفی میگردد. در کلیدر و اینجه‌مد، هر دو نویسنده به ترسیم واقعیت‌هایی دست میزنند که جامعه آن روزگار را تشکیل داده‌اند. تضاد میان نیروهایی که میروند تا اعتبار خود را حفظ کنند، اما از آنجا که جامعه، جامعه تباهی است، ارزشهای راستین قهرمانان، در دل نیروهای سرکوب حکومتی و اربابان و نیز مردمی که آگاهی ندارند و تنها ترس را میشناسند، منتهی به شکست میشود. چرا که ترس رعیت با توجه به پیشینه تاریخی این کشورها، امری نیست که از چشم حاکمان و اربابان پنهان بماند، این قول معروف که رعیت را همیشه گرسنه و محتاج بدار تا بتوانی بر او حکم کنی، حکایت ازین واقعیت است. چنان که میبینیم تب زمین‌خواری و بهره‌کشی از روستاییان، هرچند آنها را به ستوه می‌آورد اما، ترس از اربابان و مالکان بزرگ، سبب میشود تا زمینهای روستاییان توسط همان اربابها تصاحب شود و دست رعیت به جایی بند نباشد. حضور یاغیان بی‌شمار در منطقه که در رمان کلیدر و اینجه‌مد از آن سخن رفته است، نشانگر استثمار روستاییان است. زیرا بنابر آنچه در این دو رمان روایت میشود، سیستم قضایی، نه تنها مدافع حقوق مردم نیست، بلکه به عنوان یک نهاد، قدرت‌ش را از همدستی با اربابان و ستمکاران میگیرد.

در کلیدر میخوانیم کلمحمد پس از اینکه درمی‌یابد نه تنها برای بقای ایل خود، که باید برای عدالتخواهی در سطحی گسترده‌تر و نیز دگرگونی اوضاع به نفع رعیت و دهقان مبارزه کند؛ اما زمانی که در روستای خرسف، انبارهای اربابی را خالی میکنند و گندمها را میان روستاییان تقسیم میکنند، مردم

که بی‌مناک میشود با پیش‌کنشی‌های فراوان و اعطای سمت وزارت از شیخ سلکاری می‌خواهد تا به سپاه او بپیوندد. اما شیخ نمی‌پذیرد و در جواب می‌گوید: «من ناگزیر هستم که خروج کنم.» (کمال، 2009: 160-161; Kemal, 2015: 168-169)

از ترس گندمها را به انبار برمیگردانند، شکست خود را باور میکنند. « برای این که آدم شکست را باور کند، حتماً لازم نیست که از نهر خون بگذرد! ... اما در خرسف، ما شکست خوردیم. مردم به ما جواب رد دادند؛ دست رد به سینه ما گذاشتند... آن روز من شکست را باور کردم.» (دولتآبادی، 1384: 2387)

او پیشتر، در همان آغاز مبارزه از پایان راه خود به خوبی آگاه است. « در این دوره مثل این است که آدم میان یک بیابان پر برف دارد راه می‌رود. خودش شاید نداند، اما چشمهای گرگهایی مراقبش هستند که ببینند کی دست او و پاهایش کرخ میشود، به زانو درمیآید، یواش یواش پیدایشان میشود، دورهاست می‌کند، وقتی دورهاست کردند، دیگر کار تمام است.» (همان: 648)

اینجهمم نیز که پس از سالها تلاش و مبارزه، به مردی سرد و گرم چشیده تبدیل شده است؛ با شناختی که از مردمش دارد، میداند مردم تنها در دلهاشان با او همدردی میکنند و او را میستایند، اما عملاً کسی دست به عمل نمیزند، هیچ کدام برای بهبودی شرایط قدمی برنمی‌دارند، آنها چنان به فقر و درماندگی خود خورده‌اند که شناختی از تواناییهای خود برای اتحاد و مبارزه ندارند. برای همین سرنوشت خود را پذیرفته‌اند. و نمیتوانند حامی کسی باشند که اندیشه تغییر در سر دارد. برای همین وقتی ارباب عبدی کشته میشود، و برادرزاده او حمزه جای او را میگیرد. به دلیل ظلم و ستمی که بر روستاییان روا میدارد، روستاییان حسرت روزهای ارباب عبدی را میخورند و از او چون قدیس یاد میکنند. لذا میبینیم قهرمان به جایی میرسد که دچار تردید میشود و با خود میانمیدیشد، اگر حمزه را نیز بکشد، اربابی درندهخوتر از او به جای او نمیشیند؟ اربابی که مردم برای امثال حمزه فاتحه بخوانند؟

چنان که پیداست قهرمانان پروبلماتیک در هر دو رمان، در نهایت به این واقعیت میرسند که با شرایط موجود اصلاح امور و تغییر اوضاع امری نیست که رنگ واقعیت به خود بگیرد، برای همین با آنکه پایان خود و راهشان را میدانند دست از مبارزه میکشند و مرگ را میپذیرند. چنان که میبینیم گلمحمد خودخواسته برای اینکه آتش خشم حکومتها دامن مردم را نگیرد جنگ را به کوه میکشاند و در آنجا کشته میشود. اینجهمم نیز در آخر به کوه میزند و از انظار ناپدید میگردد.

نتیجه

بررسی و تحلیل قهرمانان در دو رمان کلیدر و اینجهمم، با توجه به شاخصهای شخصیت پروبلماتیک، مبین این امر هستند که:

از آنجا که بنا بر نظریات لوکاچ و گلدمن، یک متن رئالیستی باید بتواند جامعه و اوضاع آن را مانند یک کلیت آشکار کند، کلیدر و اینجهمم، به روشنی توانستند واقعیات و تحولات اجتماعی دوره خود را بازگویی کنند، چنانکه میتوان استبداد حکومت، شکاف بین طبقات اجتماعی، بیعدالتی، قربانی کردن توده مردم برای دستیابی به منافع شخصی، طرد و به حاشیه راندن معترضین را به خوبی مشاهده کرد، که نشان از پیامدهای منفی سیاستگذارهای دولتها دارد. و به وضوح شرایط ناپایدار جامعه را به لحاظ تاریخی - سیاسی روایت میکند.

قهرمانان این دو رمان، با داشتن تمام شاخصهای قهرمان پروبلماتیک، علاوه بر ایجاد ارتباط متن با خواننده، درک مخاطب را از ساختارهای متن بیشتر میکنند.

انتخاب زمینه روستایی - ایلیاتی دو اثر، و تقابل شهرنشینی و روستاشینی، امری اتفاقی نیست، بلکه نشان از وسعت دید نویسندگانشان دارد که دانسته، از آن برای نشان دادن تحولات تاریخی، اقتصادی و اجتماعی دوره خود کمک گرفتند.

اینکه قهرمانان پس از روشن شدن تباهیها و عدم رفع گسست، هنوز بر حقانیت راه خود تأکید دارند و دست از مبارزه برنمی‌دارند، در واقع بازتاب جهاننگری نویسندگان این آثار میباشد که میخواهند به نوعی صدای جامعه باشند.

چنانکه میبینیم در این آثار، نویسندگان در خلال داستانهایی که خلق میکنند، تنها به بازتاب حوادث تاریخی نپرداخته‌اند، بلکه آنها را با دخیل نمودن تجربه‌های عینی خود و شناخت جامعه‌ای که از تاریخ و جامعه خود دارند، سعی دارند تا با تحلیل تضادهای زمانه خود، سبب آگاهی اجتماعی میان مخاطباتشان گردند و بدین ترتیب بر جامعه اثر بگذارند.

دولتآبادی و یاشار کمال، با روایت و توصیف همه جانبه آنچه بر قهرمانان میگذرد و پرداختن به جزئیات، از گلمحمد و اینجهمم، چهره‌هایی ملی و قهرمانانی اجتماعی میسازند که با گذر چندین دهه از آفرینش این آثار، هنوز میان مخاطبین از محبوبیت برخوردارند.

Extended Abstract

In the sociology of literature, an effort is made to uncover the meaningful links between the literary form and society, to achieve a critical interpretation of the reality within the work. In this approach, examining the content of the work is to understand the extend of its relationship with the society in which the literary work was created. Lukács, who considers the novel to be the main type of literature consistent with bourgeois society, believes that the evolution of the novel has a direct and close relationship with history. That's why he considers it "an expression of

search for real values in a degraded world.” Because in an age where there is no unity between individual consciousness and the world, this novel can present the realities by bringing together all contradiction

In this regard, Lucien Goldmann considers the world and the manifestations of life as a meaningful whole, aiming to reveal the manifestations and the inherent meaning within it. He calls the novel a mental epic that the author wants to draw the world in his own way by creating it. Therefore, in his opinion, the first point that the sociology of literature should address is to find a relationship between the form of the novel and the structure of the social environment, because the form of the novel evolves within such a structure.

As it can be seen, Mahmoud Dowlatabadi and Yaşar Kemal also try to recreate and narrate the historical and social realities of their time with their realist works. The mentioned authors try to present the vivid and dynamic images of the society and its values to their readers, and show the events and facts that caused the heroes of these works to choose such a path. In his novel *Kelidar*, Dowlatabadi portrays the social and economic structures of rural and nomadic society in Iran following the conclusion of the Azerbaijan democratic uprising (1946 to 1949). In *İnce Memed*, Yaşar Kemal also addresses the events and situations during the period when Mustafa Kemal Atatürk was inaugurated as the first president of Turkey (1923 to 1928). In his novel, he tries to recreate the problematic hero like *İnce Memed* by dealing with the life of the subordinates and villagers.

Characteristics of the problematic hero in the two novels *Kelidar* and *İnce Memed*

1. The hero faces unsolvable problems

In both Iran and Turkey discussed in *Kelidar* and *İnce Memed*, the countries are moving along with the emergence of personal capitalism. The emergence of the capitalist system causes the elimination of the individual and individual life, which causes the conflict between the individual and the universe. Because individualism is in contradiction with the economic and social structure of governments and is considered dangerous from the point of view of capitalists. The years covered by Mahmoud Dowlatabadi and Yaşar Kemal are important years in Iran and Turkey because the society was passing from tradition to modernity. But even though both countries are trying to modernize their country, but because the rulers of both countries considered the first step to modernize the country in the formation of a powerful government, therefore regardless of the economic infrastructure and fields The society of the country tried to achieve this demand by concentrating power in the center. That is why we are witnessing the government fighting with the lords.

2. Following true values

The prevailing situation in the society, existing contradictions and confrontations, usually create conditions for the protagonist, who must follow the values and criteria that he sets to change the situation. Gol Mohammad and *İnce Memed*, being aware of the prevailing situation in the society, and recognizing the qualitative values, soon realized that life becomes meaningful only if they take action and struggle.

3. Disagreement with existing conditions

Lukács believed that when the external world opposes one's ideas, a person loses the ability to actualize those ideas. Therefore, in such a case, individuality becomes its own goal. In *Kelidar*,

there is a gap between the uplands and the landowners and the nomads, and in İnce Memed between the lords and the government and the peasants.

4. Efforts to create transformation

Creating change is one of the most important characteristics of the problematic hero, because all the hero's actions are done to achieve such a thing.

5. The fate of the hero

In societies where quantitative values have replaced true values, human relationships change from their natural relationship to a relationship based on benefit. As everything is measured by the interests of the person. Such a society will suffer destruction and collapse of qualitative values in its heart. In the novels of Kelidar and İnce Memed, both authors draw the realities that formed the society of that time.

- منابع
- آرسول، عبدالحسین (1364). ویژه نامه یاشار کمال، کتاب زمان، تهران.
- ازغندی، علیرضا (1379). تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران (1320-1357)، تهران، سمت.
- پارکینسون، جی. اچ. ار (1375). لوکاچ و جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه هاله لاجوردی، ارغنون، ش 9 و 10، صص 221-238.
- پوینده، محمدجعفر (1392). درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، تهران، چاپ سوم، نقش جهان.
- دولتآبادی، محمود (1384). کلیدر، تهران، فرهنگ معاصر.
- رئیسینیا، رحیم (1385). ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، تهران، نشر مینا.
- طاهری، قدرتاله (1391). ردیای ایدئولوژی در آثار اولیه محمود دولتآبادی، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش 24، صص 125-141.
- عسگری حسنکلو، عسگر (1394). جامعه‌شناسی رمان فارسی، تهران، نگاه.
- قربانی، محمدرضا (1373). نقد و تفسیر آثار محمود دولتآبادی، تهران، نشر آروین.
- کمال، یاشار (1357). اینجه‌مد، ترجمه فمین باغچهیان، تهران، چاپ سوم، شرکت سهامی کتابهای جیبی - امیر کبیر.
- ----- (1368). شاهین آناوارزا، ترجمه ایرج نوبخت، تهران، چاپ دوم، نشر نی.
- کهنوئیپور، ژاله (1389). نقد جامعه‌شناسی لوسین گلدمن، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- گلدمن، لوسین (1382). نقد تکوینی، ترجمه محمدتقی غیائی، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.
- ----- (1371). جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، نشر هوش و ابتکار.
- لوکاچ، جورج (1400). نظریه رمان، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، چاپ چهارم، انتشارات آشتیان.
- ----- (1380). جامعه‌شناسی رمان، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، چشمه.
- مصلینژاد، عباس (1392). سیاستگذاری ساختاری قدرت در ایران، تهران، دانشگاه تهران.
- مناجاتی، علیرضا، کارونی، سید احمدحسین و شمسالاحاجه اردلانی (۸۹۳۱). تحلیل عناصر مدرنیته در رمان کلیدر محمود دولتآبادی، فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، صص 41-59.

Kaynakça

Boratav, Pertev Naili (1982). *Folklor ve Edebiyat I*, 1. Baskı, İstanbul: Adam Yayıncılık.

Çiftlikçi, Ramazan (2019). *Yaşar Kemal*, TDV İslam Ansiklopedisi, 3. Basım, Ankara, c. Ek-2, s. 667-9..

Kabacalı, Alpay (2004). *A'dan Z'ye Yaşar Kemal*, Kitaplık Dergisi Armağanı, İstanbul: YKY, s. 68.

Kemal, Yaşar (2015). *Yaşar Kemal Kendini Anlatıyor: Alain Bosquet ile Görüşmeler*, 6. Baskı, İstanbul: YKY.

_____ (2011). *İnce Memed 4*, 11. Baskı, İstanbul: YKY.

_____ (2009). *Binbir Çiçekli Bahçe: Yazılar-Konuşmalar, İnce Memed New York Review Baskısı Önsözü*, hzr. Alpay Kabacalı, 1. Baskı, İstanbul: YKY.

Moran, Berna (2004). *Türk Romanına Eleştirel Bir Bakış 2*, 12. Baskı, İstanbul: İletişim Yayınları.

Naci, Fethi (2008). *Yaşar Kemal'in Romancılığı*, 2. Baskı, İstanbul: YKY.

Tharaud, Barry Charles (2017). *Çukurova: Yaşar Kemal Edebiyatının Temelleri*, çev: Tahsin Çulhaoğlu, İstanbul: YKY.

Uysal, Saffet (1990). "Gerçek Kimliği ile İnce Mehmet ve Çukurova", *1. Uluslar arası Karacaoğlan ve Çukurova Halk Kültürü Sempozyumu*, 21-23 Kasım, Adana. https://turkoloji.cu.edu.tr/ÇUKUROVA/sempozyum/semp_1/semp_ana_1.php (Erişim 29.12.2022: 16:32).

